



سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۵ تابستان ۱۴۰۱

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2783-4166


اسم‌های خاص «باد» در مثنوی معنوی

فرشاد اسکندری شرفی^۱، حسین صحراگرد^۲

تاریخ دریافت : ۱۴۰۰/۰۹/۰۵ تاریخ پذیرش نهایی : ۱۴۰۰/۱۱/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۴۲ تا ۶۵)

 [20.1001.1.27834166.1401.5.2.4.0](https://doi.org/10.1001.1.27834166.1401.5.2.4.0)

چکیده

مثنوی معنوی به‌عنوان برجسته‌ترین منظومه عرفانی ادب پارسی و یکی از آثار شاخص دوره سبک عراقی، واژگان عربی فراوان دارد. بسامد بالای لغات تازی در این اثر به‌گونه‌ای است که باید آن را از مختصات سبکی و مؤلفه‌های زبان شعری مولانا در مثنوی دانست. مولانا با شناختی که از ظرفیت‌های معنایی واژگان عربی دارد، از آن‌ها برای خلق و بیان معانی عرفانی و اخلاقی متعدد بهره بسیار جسته و بدین طریق کمبود واژه‌های فارسی در زمینه بیان اندیشه‌های گوناگون و والای خود را جبران نموده است. «باد»، یکی از واژه‌های مثنوی است که از رهگذر نگاه خاص مولانا به عناصر طبیعت و استفاده حداکثری از آن‌ها در آفرینش معانی عرفانی و اخلاقی، بسامد بالایی پیدا کرده و اسامی خاص متعددی نیز برای آن به کار رفته است. این پژوهش که شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی دارد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد، اسم‌های خاص باد در دفترهای شش‌گانه مثنوی معنوی را کاویده است. دستاورد پژوهش نشانگر این است که مولانا در مثنوی، برای باد، ۷ اسم خاص را استفاده کرده که همگی مأخوذ از زبان عربی است. این اسم‌ها بر حسب فراوانی بیشتر، مشتمل بر صبا (۱۸ بار)، صرصر (۱۲ بار)، نسیم (۸ بار)، سموم (۷ بار)، ریح (۶ بار)، دَبور (۵ بار) و شمال (۳ بار) است. هر کدام از این اسامی خاص باد در مثنوی، معانی ثانوی متعدد دارند که از میان آن‌ها صبا با ۱۳ و شمال با ۲ معنای ثانوی، دارای بیشترین و کمترین نقش‌ها و کارکردهای معنایی در مثنوی هستند.

واژگان کلیدی: مثنوی معنوی، مولانا، اسامی خاص باد، نقش‌ها و کارکردهای معنایی.

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) // efarshad850@gmail.com

^۲ دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، اراک، ایران // sahragard.lb@gmail.com



۱. مقدمه

نفوذ و کاربرد واژگان عربی در شعر دوره سبک خراسانی، به‌عنوان نخستین دوره و سبک شعر فارسی، اندک بوده و غالب سخنوران این دوره، می‌کوشیده‌اند تا واژگان اصیل پارسی را در شعر خود استفاده کنند و لغات تازی کمتری به کار ببرند. آثار بازمانده از شاعران این دوره نشان می‌دهد که معمولاً لغات تازی که معادل فارسی نداشته‌اند؛ یا لغاتی که به درد قوافی شعر می‌خورده؛ یا لغات کوتاه و فصیح عربی که در برابر آن‌ها لغات طولانی و غیرفصیح فارسی بوده‌است؛ به شعر پارسی قرن‌های اولیه راه یافته‌است (نک: بهار، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۸۶). با این حال هر چه از دوره شعر خراسانی فاصله می‌گیریم، شاهد نفوذ و رواج واژگان عربی بیشتری در شعر فارسی هستیم؛ تا جایی که یکی از مختصات زبانی شعر فارسی در سبک دوره عراقی، کاهش لغات اصیل پارسی و جایگزینی آن‌ها با واژگان عربی است (نک: شمیسا، ۱۳۹۱: ۲۴۶). این مشخصه زبانی در شعر شاعری چون مولانا، که از سرآمدان سبک عراقی است، نیز نمود و بسامد چشمگیر دارد. در زبان شعری مولانا، با همه کهنگی‌ها، لغات و ترکیبات و عناصر عربی فراوان است و از این نظر، زبان او، ادامه زبان شاعرانی چون سنایی، انوری، نظامی و خاقانی است. در شعر مولانا بسیاری از واژه‌های عربی به کار رفته‌است که در شعر دو شاعر بزرگ این دوره، یعنی سعدی و حافظ، معمولاً دیده نمی‌شود (نک: غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۲۶۶). در مثنوی معنوی، زبان مولانا متأثر از صرف و نحو عربی است. کثرت لغات عربی و وفور نسبی امثال و تعبیرات مأخوذ از آن‌ها همانند کثرت آیات و احادیث مورد استشهاده در مثنوی، خود از مختصات زبان مثنوی محسوب می‌شود (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۷۲). از جمله اصطلاحاتی که مولانا در مثنوی، اسم‌های خاص عربی متنوعی برای آن به کار برده‌است، واژه «باد» است. در این پژوهش به بررسی اسم‌های خاص باد در مثنوی که همگی برگرفته از زبان عربی است، می‌پردازیم.

۱.۱. بیان مسأله و سؤالات تحقیق

شاعران بزرگ و معناآفرین ادب فارسی، دنیای ذهنی وسیع و بیکران و اندیشه‌های ژرف و متعالی داشته‌اند. این دسته از سخنوران برای آنکه بتوانند همه یا بخش بیشتر تفکرات و برداشت‌های عمیق و گسترده ذهنی خود را آشکار سازند و به دیگران عرضه دارند، ناچاراً می‌بایست از مفاهیم و واژگان زبان استفاده نمایند. بدیهی است که اندیشه‌ها و ادراکات چنین گویندگانی مرز مشخص نداشته و بسیار فراتر از ظرفیت‌های واژگانی زبان بوده و مفاهیم و مصطلحات رایج در زبان نمی‌توانسته همه آن اندیشه‌ها و ادراکات را پوشش دهد. بنابراین این مسأله شاعران را بر آن داشته تا خلاقیت خود را به کار گیرند و به گسترش زبان، جهت رفع کمبود واژه‌ها و اصطلاحات مورد نیاز خود، دست بزنند. این هنر شاعرانه شاعران بزرگ معمولاً به چند شکل نمود می‌یافته‌است. نخست اینکه از ظرفیت استثنایی ترکیبی بودن زبان فارسی بهره می‌گرفته‌اند و با پیوند چند واژه و وند با هم، واژه‌ای نوین می‌ساخته‌اند. مولوی از این دست شاعران است و یکی از ویژگی‌های بارز زبان شعر او، آفرینش لغات و ترکیبات متعدد تازه است.



روش دیگری که شاعران برای توسعهٔ زبان از آن بهره می‌برده‌اند، معنابخشی ثانویه به واژه‌های زبان فارسی از طریق ابزارهای کارآمدی چون کنایه، مجاز، استعاره، رمز و نماد بوده است، به اینگونه که یک واژه افزون بر معنای معمولی خود، می‌توانسته معنای کنایی، مجازی، استعاری، رمزی و نمادین گوناگون پیدا کند. این شگرد شاعرانه نیز در شعر مولانا به‌وفور دیده می‌شود و شعر او گنجینه‌ای از کنایات، مجازها، استعارات، رمزها و نمادهای زبانی است. در کنار این دو روش، وام‌گیری از واژگان زبان‌های دیگر که با زبان فارسی تعامل فرهنگی گسترده داشته‌اند، از جمله عربی، به‌منظور برطرف نمودن کاستی‌هایی که دایرهٔ واژگان زبان فارسی برای بیان اندیشه‌های شاعران دارد، در زبان شعری گویندگان بزرگ، چون مولانا، نمود بسیار دارد. در شعر مولانا واژه‌هایی از زبان‌های دیگر چون ترکی و البته با بسامد خیلی بالاتر عربی یافت می‌شود که بارهای معنایی خاصی را به دوش می‌کشند. این واژه‌ها از رهیافت خلاقیت و ابداع شاعرانهٔ مولانا، افزون بر معنای رایج خود، دارای معنای کنایی، مجازی، استعاری، رمزی و نمادین شده‌اند، به بیانی دیگر، بخشی از توسعهٔ زبانی شعر مولانا، با تلفیق دو شیوهٔ وام‌گیری واژه‌ها از زبان‌های دیگر و معنابخشی ثانویه با ابزار کنایه، مجاز، استعاره، رمز و نماد، به همان واژه‌ها، انجام شده است. اسم‌های خاص باد در مثنوی معنوی مشمول چنین قاعده‌ای است؛ زیرا تمامی این اسم‌ها، وام‌واژه‌هایی عربی است که البته پیش از مولانا به زبان فارسی راه پیدا کرده‌اند، اما از رهگذر طبع خلاق مولانا معنای ثانوی متعدد به خود گرفته‌اند تا از این طریق گوشه‌ای کوچک از دنیای ذهنی بی‌حد و مرز این شاعر را ظاهر سازند.

این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در جهت بررسی معنای اسم‌های خاص باد در مثنوی صورت می‌گیرد. بنابراین پرسش‌هایی که در این پژوهش به دنبال پاسخی برای آن‌ها هستیم عبارتند از: ۱. در مثنوی معنوی چه اسم‌های خاصی برای باد به کار رفته و بسامد هر یک چه تعداد است؟ ۲. کارکردهای معنایی هر کدام از اسم‌های خاص باد در مثنوی معنوی، چیست و بسامد هر کدام از آن‌ها چه تعداد است؟ ۳. کارکردهای معنایی متعدد اسم‌های خاص باد در مثنوی معنوی بیانگر چیست؟

۱. ۲. اهداف و ضرورت تحقیق

مثنوی معنوی شاهکاری بی‌بدیل در ادب فارسی و نیز ادبیات جهان به شمار می‌آید که دلپذیرترین موضوعات عرفانی و اخلاقی و تعلیمی در آن ارائه شده است و به همین سبب مخاطبان عام و خاص فراوان دارد. بی‌شک بهره‌مندی از این اثر عظیم و فهم دقیق مفاهیم ژرف آن، در گرو آشنایی و انس با زبان ویژهٔ سرایندهٔ آن، یعنی مولاناست. در این اثر فوق‌العاده ادبی، معنای واژه‌ها، صرفاً آنچه که در زبان عادی به کار می‌رود، نیست؛ بلکه بر پایهٔ هنرمندی حیرت‌انگیز مولانا در امر توسعهٔ زبان، واژه‌ها معنای متعدد به خود می‌گیرند. بدیهی است چنین پژوهشی که هدفش بررسی معنای گوناگون چند واژهٔ مشخص به کار رفته در مثنوی است، از آن رو ضرورت دارد که منجر به فهم بهتر و دقیق‌تر ابیاتی که این واژه‌ها در بطن آن‌ها به کار رفته است، خواهد شد. در همین راستا مخاطب را از مراجعه به شروح



گونگون مثنوی جهت دستیابی به معانی این واژه‌ها بی‌نیاز می‌سازد و نیز صرفه زمانی دارد؛ زیرا گاهی مشاهده می‌شود که شروح گونگون مثنوی برای واژه‌ای خاص در بیتی خاص، معانی متفاوتی ارائه کرده‌اند که تطبیق این معانی با هم برای رسیدن به فهمی جامع از معنای آن واژه، مخاطب را سردرگم می‌کند و بسیار زمان‌بر است. ضمن اینکه این پژوهش بستر و زمینه‌ای خواهد بود برای انجام پژوهش‌هایی که به صورت جزئی‌نگرانه و دقیق معانی متعدد واژه‌های مثنوی را بررسی نمایند. ضرورت و هدف دیگر این پژوهش، اینکه، می‌تواند گواه روشنی بر خلاقیت مولانا در هنر واژه‌سازی و توسعه معانی واژه‌ها با کنایی، مجازی، استعاری، رمزی و نمادین ساختن آن‌ها باشد. ناگفته پیداست که مولانا در شعر خود از عناصر طبیعت در جهت مضمون‌پردازی و معناپردازی، استفاده بسیار نموده‌است. عنصر باد از جمله این عناصر است که در مثنوی بازتاب بالایی دارد، تا جایی که مولانا حتی از اسم‌های خاص باد نیز فروگذار نبوده و از ظرفیت‌های گونگون آن‌ها برای القا و تفهیم مفاهیم و موضوعات مختلف، بهره برده‌است، بنابراین این پژوهش با بررسی و تحلیل کارکردهای معنایی اسم‌های خاص باد در مثنوی، به خوبی نقش عناصر طبیعت را در پرورش معانی شعری مثنوی نشان خواهد داد.

۲. پیشینه تحقیق

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تا کنون تنها یک پژوهش عناوین و اسم‌های اصطلاحی خاص در ادب پارسی را بررسی کرده‌است: چرمگی عمرانی (۱۳۸۷)؛ به بررسی نام‌های شاعرانه معشوق در غزلیات خاقانی، نظامی و سعدی دست زده و به این نتیجه رسیده‌است که وسعت بهره‌گیری این سه شاعر از صورت‌های خیالی که با نامگذاری معشوق ارتباط مستقیم دارد، به ترتیب بسامد: خاقانی (۵۲ عنوان و لقب)، سعدی (۴۲ عنوان و لقب) و نظامی (۱۴ عنوان و لقب) است. میانگین بسامد عنوان‌های معشوق در غزلیات سعدی بیشتر از خاقانی و نظامی است. بالاترین بسامد عنوان‌های معشوق در غزلیات سعدی و خاقانی مربوط به «ماه» است که به ترتیب ۳۱ و ۱۰ بار تکرار شده‌است. عنوان «بت» نیز در غزلیات نظامی با ۴ تکرار، بیشترین فراوانی را دارد. بدیهی است که پژوهش پیش رو بدیع و بی‌سابقه است.

۳. بحث و یافته‌های تحقیق

مطالعه مثنوی معنوی نشان می‌دهد که واژه باد در آن، دارای ۷ اسم خاص است که تمام این واژه‌ها عربی است. در ادامه پژوهش این اسم‌های خاص، به ترتیب فراوانی بیشتر، بررسی می‌شود و در ذیل هر کدام علاوه بر ارائه معنای لغوی، بسامد و کارکردهای معنایی آن در مثنوی، نیز تبیین و تحلیل می‌شود.



باد صبا که باد برین، باد پیش، باد مشرق و قبول نیز نامیده می‌شود و مخالف باد دَبور می‌باشد، بادی است که صبحگاهان از شمال شرقی می‌وزد و معمولاً خنک و لطیف است و نسیمی خوش دارد و سبب سرسبزی و خرمی می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰/۱۴۸۳۸-۱۴۸۳۹). صبا در ادب فارسی، چه ادب عرفانی و چه ادب غنایی، دلنشین‌ترین و محبوب‌ترین باد است (گوهرین، ۱۳۸۲: ۷/۹۲). مولانا در مثنوی ۱۸ بار از صبا استفاده کرده و از آن بیش از دیگر اسم‌های خاص باد، در خلق معانی عرفانی و اخلاقی بهره جسته‌است. در ذیل، کارکردهای معنایی ۱۳ گانه صبا در مثنوی آمده‌است.

۳.۱.۱. مایه لطف الهی

در مثنوی باد صبا بیشتر از هر معنی دیگر، مایه لطف و احسان الهی است. مولانا، در ضمن اشاراتی به قصه قوم سبا، ۳ بار از باد صبا به‌عنوان مایه لطف الهی یاد کرده که نقطه مقابل وبا (قهر الهی) است:

آن یکی آهن‌ریا، وین کهرِبا (مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۸۰۴)	قهر و لطفی، چون صبا و چون وَا
کز دمِ احمق صباشان شد وِبا (همان: ۱/۴۴۶)	یادم آمد قصه اهلِ سَبا
که: به پیش ما وِبا به از صبا (همان: ۳۵۱)	چون ز حد بردند اصحابِ سَبا

نیز به باور مولانا بادهای مختلف طبیعت، تماماً بنا به مشیت الهی می‌وزند و در این میان، مشیت و حکمت الهی ایجاب می‌کند که صبا مایه لطف و احسان الهی باشد (نک: زمانی، ۱۳۹۰: ۴/۵۹).

این شمال و این صبا و این دَبور	کی بود از لطف و از انعام دور (مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۵۵۱)
--------------------------------	--

۳.۱.۲. موجب سرسبزی و طراوت و حیات گل‌ها و گیاهان

صبا همواره در شعر فارسی تصویر و جایگاهی مثبت و ستودنی دارد. در کلام پارسی‌گویان بسیاری، از این باد طبیعت‌آرا که به گل‌ها و گیاهان جان و طراوتی تازه می‌بخشد، به نیکی یاد شده‌است. خود مولانا در غزلیات شمس، به این تصور مثبت از باد صبا، اشاره کرده‌است:

سمنی نخندد شجری نرقصد	چمنی نبوید، چو صبا نباشد (مولوی، ۱۳۸۷: ۱/۳۶۰)
-----------------------	--



مولانا در مثنوی نیز، با الهام از این نقش صبا، می‌گوید: همانطور که باد صبا گل‌ها و گیاهان را تازه و با طراوات می‌کند، پیام حیات‌بخش سلیمان نبی (ع) نیز بر لاله‌زار قلب مشتاقان حقیقت وزیدن گرفت و همه آنان را زنده کرد (نک: زمانی، ۱۳۹۰: ۴/۲۶۶).

قصه گویم از سبّا مشتاق‌وار چون صبا آمد به سوی لاله‌زار
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۵۸۰)

۳.۱.۳. مایه فراوانی نعمت

در مثنوی معنوی، گاهی باد صبا علاوه بر اینکه زمینه‌ساز طراوات و سرسبزی است، موجب باروری محصولات زراعی و فراوانی نعمت نیز می‌باشد (نک: زمانی، ۱۳۹۰: ۴/۹۱۶).

خوشه‌ها در موج از بادِ صبا پُر بیابان، سبِزتر از گندنا
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۶۸۰)

۳.۱.۴. پیک میان عاشق و معشوق

در ابیات بی‌شماری از ادب فارسی، باد صبا با معشوق که از نظر عاشق مظهر لطف و زیبایی است، ارتباط نزدیک دارد و پیک میان عاشق و معشوق است (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۳۷۵).

یار من چون بخرامد به تماشای چمن برسانش ز من ای پیک صبا پیغامی
(حافظ، ۱۳۹۲: ۶۳۵)

پیکی و پیام‌گزاری صبا میان عاشق و معشوق، در مثنوی نیز انعکاس یافته‌است:

ور صبا را پیک کردی در وفا از غباری تیره گشتی آن صبا
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۵۳۸)

۳.۱.۵. مایه روح و آسایش

بر اساس بیت زیر، باد صبایی که رایحه یار را می‌آورد، جانبخش، مایه روح و آسایش است (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۳/۹۷۶).

عُدت یا عیدی اَلینا مَرَحبا نَعْمَ ما رَوَّختَ یا ریحَ الصَّبّا
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۴۹۸)

۳.۱.۶. اندیشه عالی و نورانی

مولانا اندیشه‌های عالی و نورانی را همانند باد صبا می‌داند که از مشرق روح و ذهن می‌وزند و مخالف با اندیشه‌های ظلمانی دُبورگونه است (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ۴/۳۶۶).



یا دَبور است، این بیان آن خفاست
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/ ۶۷۱)
و آن که از مغرب، دَبورِ باوَباست
(همان)

ز آن شناسی باد را، گر آن صباست
فکر کآن از مشرق آید، آن صباست

۳. ۱. ۷. حامل بوی خوش معشوق

یکی از کارکردهای رایج صبا در ادب فارسی این است که حامل بوی خوش معشوق برای عاشق می‌باشد. این نقش صبا هم در شعر عاشقانه و هم در شعر عارفانه نمود فراوان دارد:

به یادگار بمانی که بوی او داری
(حافظ، ۱۳۹۲: ۶۰۶)

صبا تو نکهت آن زلف مشکبو داری

مولانا، در بیتی از مثنوی، از زبان پیامبر (ص) نقل می‌کند:

از یَمَن می‌آیدم بویِ خدا
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/ ۶۲۰)

که محمد گفت: بر دستِ صبا

۳. ۱. ۸. درگاه الهی و تجلی حضرت حق

مولانا معتقد است کسی که خواهان درگاه الهی می‌باشد، همانند پشه‌ای در مقابل باد صباست؛ یعنی هر گاه حضرت حق تجلی فرمایند وجود سالک طالب چون پشه‌ای در معرض باد، محو و فانی می‌شود (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۳/ ۱۱۸۴).

پشته افغان کرد از ظلمت، بیا
پشته بگرفت آن زمان راه گریز
خود سیاه این روز من از دود اوست
کو برآرد از نهاد من دِمَار
چون خدا آمد، شود جوینده لا
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/ ۵۳۴)

بلنگ زد آن شه که: «ای باد صبا
باد چون بشنید، آمد تیزتیز
گفت: «ای شه! مرگ من از بود اوست
او چو آمد، من کجا یابم قرار؟
همچنین جویای درگاه خدا

۳. ۱. ۹. فرخندگی و مبارک‌قدمی و حیات‌بخشی

در دیدگاه مولانا، خداوند بر اساس مشیت و اراده خود برخی بادها را مایه قهر و کشنده و برخی دیگر چون صبا را خوش‌قدم و فرخنده و موجب حیات قرار می‌دهد (نک: زمانی، ۱۳۹۰: ۴/ ۵۸).

مر صبا را می‌کند خُرَمِ قُدم
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/ ۵۵۰)

می‌کند یک باد را زهرِ سَموم



۳.۱.۱۰. سادگی و یکدست بودن و ملایمت

مولانا خم سادگی و صفای حضرت عیسی (ع) را مانند باد صبا، ساده و یکدست و ملایم می‌داند؛ زیرا لباس‌های گوناگون آدمیان که به رنگ‌های دنیوی آغشته بوده، در این خم، رنگ‌های عارضی و دنیوی و اختلافات خود را از دست داده و به سادگی و صفا درآمده‌اند (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۱ / ۱۹۱؛ استعلامی، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۲۱).

جامهٔ صد رنگ از آن خم صفا
ساده و یکرنگ گشتی چون صبا
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۶)

۳.۱.۱۱. باد حیات‌بخش معنوی که از سوی صاحبان ارشاد می‌وزد

آن سرش گوید: سَمِعنا ای صبا!
پای او گوید: عَصَینا، خَلَّنا
(همان: ۲ / ۶۶۵)

این بیت، نقد حال کسانی است که در زمین جسمانیت فرومانده‌اند و هیچ حرکتی نمی‌کنند و چون باد حیات‌بخش معنوی از سوی صاحبان ارشاد و اصلاح وزیدن گیرد، گر چه در ظاهر خود را موافق آن نشان می‌دهند و حرکتی صوری می‌کنند، اما این حرکت از عمق نیست و در قشر متوقف می‌شوند (زمانی، ۱۳۹۰: ۴ / ۸۱۴-۸۱۵).

۳.۱.۱۲. نفخهٔ ربانی و تجلی سبحانی

مولانا برای اینکه تأثیر شگفت‌آور نفخهٔ ربانی و تجلی سبحانی را در ضمیر شیفتگان حق نشان دهد، از تمثیل باد صبا و خاک یاری می‌جوید و می‌گوید: جایی که خاک بر اثر مصاحبت و مساعدت نسیم صبا می‌روید، چگونه ممکن است بندهٔ عاشق با نفخهٔ ربانی و تجلی سبحانی، حیات معنوی پیدا نکند؟ (نک: همان: ۳ / ۱۱۹۲).

نه کم از خاک است کز عشوهٔ صبا
سبز پوشد، سر برآرد از فنا
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱ / ۵۳۵)

۳.۱.۱۳. مطبوع و خوشایند و مخالف سموم بودن

تقابل معنایی باد صبا با سموم، در بیتی از دفتر سوم مثنوی، مطبوعی و خوشایندی باد صبا را به ذهن مخاطب متبادر می‌کند:

یا که پایش بر حریر و حلّه‌هاست
یا سموم او را به از بادِ صباست
(همان: ۳۳۲)

۳.۲. صرصر



صرصر به معنی باد سرد، باد سخت، تندباد، باد بلندآواز است و بادی بود که قوم عاد را از بین برد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰/۱۴۹۱۶). بسامد واژه صرصر در مثنوی ۱۲ بار است. این اسم خاص باد در مثنوی، جدای از معنی رایج خود، ۷ نقش و کارکرد معنایی دیگر به خود گرفته‌است.

۳.۲.۱. قدرت و مشیت الهی

مولانا در چند جا از مثنوی برای بیان قدرت و مشیت الهی از تعبیر صرصر استفاده کرده‌است. مانند بیت زیر که در آن خطاب به پیغمبر آمده‌است که ای بزرگترین پیامبرم، چراغ مکر مکاران در برابر تندباد قدرت و مشیت الهی هیچ مقاومتی ندارد (نک: زمانی، ۱۳۹۰: ۴/۴۳۰).

آن چراغ او به پیش صرصرم
خود چه باشد؟ ای مهین پیغمبرم!
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۶۰۶)

در بیتی دیگر از مثنوی در همین راستا، سخن از دل آدمی است که در دست مشیت حق، مانند پری کوچک و سبک است که باد شدیدی آن را به هر سو می‌کشاند (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ۳/۳۰۱).

در حدیث آمد که: دل همچون پری است
در بیابانی اسیر صرصری است
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۴۰۵)

کاربرد صرصر در معنی کنایی قدرت حق (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ۱/۵۱۰-۵۱۱)؛ نیز در بیت زیر مشهود است:

گر چه صرصر بس درختان می‌کند
با گیاه تر، وی احسان می‌کند
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۱۴۸)

همچنین مولانا در بیت زیر به قدرت و مشیت الهی که به عذاب عادیان با صرصر منجر شد، اشاره نموده‌است:

کیست کو نشنید احوال ثمود؟
وآن که صرصر عادیان را می‌ربود
(همان: ۴۵۵)

۳.۲.۲. مایه و مظهر قهر الهی

ماهیت تند و توفانی و بنیان‌برافکن صرصر سبب شده که این اسم خاص باد، تعبیر مناسبی برای توصیف قهر الهی باشد:

بر گروه عاد صرصر می‌کند
باز بر هودش معطر می‌کند
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۵۵۰)

۳.۲.۳. امتحان الهی



مولانا گاه در مثنوی، از صرصر و سختی و نیرومندی آن به‌عنوان نشانی از امتحان الهی یاد می‌کند (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۳/۲۰۳).

یک کمین و امتحان در راه بود
صرصرش چون گاه، گه را می‌ربود
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۳۶۸)

۳.۲.۴. مطیع حضرت سلیمان (ع)

فرمانبرداری از حضرت سلیمان (ع) و حمالی تخت وی، یکی دیگر از نقش‌های صرصر در مثنوی است:

صَرَصَری می‌برد بر سَرِ تختِ شاه
هر صَباح و هر مَساء، یک ماهه راه
(همان: ۲/۱۰۱۶)
صَرَصَری بر عاد قَتّالی شده
مر سلیمان را چو حَمّالی شده
(همان)

۳.۲.۵. مطیع مردان خدا

صرصر گاه در مثنوی مطیع مردان خداست و بر خلاف طبیعت مخرب و آسیب‌زای خود، به آنان خدش‌های وارد نمی‌کند:

بر مثالِ دایرهٔ تعویذِ هود
کاندر آن، صرصر امان آل بود
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۱۱۰۵)

۳.۲.۶. هواهای نفسانی

در کلام عارفانهٔ مولانا در مثنوی، تعبیر گوناگونی برای هواهای نفسانی به کار رفته‌است؛ از جملهٔ این تعبیر صرصر است (نک: شهیدی، ۱۳۸۶: ۸/۵۱۵). مولانا هوای نفس قوم عاد را چون صرصری می‌داند که موجب هلاک آن قوم گشت:

چیست حبل‌الله؟ رها کردن هوا
کین هوا شد صَرَصَری مر عاد را
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۱۰۴۹)

۳.۲.۷. تغییرات دنیای خاکی

مولانا در قصهٔ «پروردن حق تعالی نمرود را بی‌واسطهٔ مادر و دایه در طفلی»، از جزیره‌ای یاد می‌کند که به امر حق کودک بی‌مادر را امواج دریا در آن افکنده بود. این جزیره در کلام مولانا همچون باغ عارفان بوده؛ یعنی همانند عوالم باطنی اهل معنا بوده که سموم و صرصر (تغییرات دنیای خاکی) در آن خللی وارد نمی‌کرده‌است (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ۶/۴۹۷).



حاصل، آن روضه چو باغِ عارفان

از سَموم و صَرَصَر آمد در امان
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۱۰۵ / ۲)**۳.۲.۸. معنی رایج صرصر**

تیزی و تندى صرصر مولانا را بر آن داشته تا از این گونهٔ باد، برای زیباسازی سخن خود بهره بجوید. مولانا در حکایتی از مثنوی، برای نشان دادن راهواری اسب حکایت، آن را همچون قمر و عطارد تیزگام می‌داند که خوراکش نه جو، بلکه علفی از جنس صرصر است. تشبیه و حُسن تعلیلی که مولانا با استفاده از صرصر ساخته، زیبایی بیت را دو چندان نموده‌است:

همچو مَه، همچون عطارد تیزرو گویی صَرَصَر علف بودش، نه جو
(همان: ۱۰۴۸)

۳.۳. نسیم

نسیم را باد نرم، باد خوش، اول هر باد، اول بادی که می‌وزد، آغاز هر بادی پیش از آنکه شدت گیرد، و باد ملایمی که نه درختی را به حرکت درآورد و نه اثری را محو کند، معنا کرده‌اند. نسیم معنایی نزدیک به باد صبا دارد و در اصطلاح صوفیان به معنی وزیدن باد عنایت است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴ / ۲۲۴۷۲ - ۲۲۴۷۳). واژهٔ نسیم در ۸ جا از مثنوی مشاهده می‌شود. تمامی نقش‌ها و معانی نسیم در مثنوی که ۷ مورد است، مثبت است.

۳.۳.۱. بوی خوش

نسیم گاهی در ادب فارسی، در معنی مجازی بوی خوش استعمال می‌شود:

در آن زمین که نسیمی وزد ز طرهٔ دوست چه جای دم زدن نافه‌های تاتاریست؟
(حافظ، ۱۳۹۲: ۹۲)

این معنی رایج نسیم، در مثنوی معنوی هم ۲ بار نمود یافته‌است:

همچنین باد اجل با عارفان نرم و خوش همچون نسیم یوسفان
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۲)

جانش خندان شد از آن روضهٔ رجال از نسیم یوسف و مصر وصال
(همان: ۱۰۳۵ / ۲)

۳.۳.۲. نسیم هستی حقیقی

به اعتقاد مولانا، هستی مجازی یا همان موجودیت کاذب و ظاهری انسان، مانعی برای وزیدن و رسیدن خنکای نسیم هستی حقیقی است (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۸۹ / ۶).



یا که دید چارکش ز آن شد پسند

کز نسیم نیستی، هستی است بند
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۹۱۶)

۳.۳.۳. نسیم جان بخش و حیات‌انگیز الهی

از منظر عرفانی مولانا، کسی که دخمهٔ جسم (و کلاً زندان دنیای مادی) را که بر هیچ قرار دارد، بگشاید، نسیم جانبخش و حیات‌انگیز الهی را خواهد یافت (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۶/۸۹).

تا گشاید دخمه کآن بر نیستی است

تا بیابد آن نسیم عیش و زیست
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۹۱۶)

۳.۳.۴. بوی دلاویز حقیقت

در بیت زیر، منظور از اصطلاحات «اشتر»، «گل» و «نسیم» به ترتیب «جسم»، «روح» و «بوی دلاویز حقیقت» است (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۱/۶۱۰).

اشترا! تنگ گلی بر پشت توست

کز نسیمش در تو صد گلزار رست
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۹۰)

۳.۳.۵. رحمت حق

مولانا رحمت حق را مانند نسیمی می‌داند که از طریق پیران و عزیزان حق به انسان می‌رسد و اگر کسی بر این پیران صاحب‌دل حسد بورزد، در واقع در رحمت را به روی خود می‌بندد (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ۲/۳۴۸؛ زمانی، ۱۳۹۲: ۲/۸۲۱-۸۲۲).

تا از آن راحت نسیمی می‌رسد

آب رحمت را چه بندی از حسد؟
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۳۱۴)

۳.۳.۶. نفخهٔ الهی

روح کی گشتی فدای آن دمی

کز نسیمش حامله شد مریمی؟
(همان: ۲/۸۸۵)

در بیت بالا، نسیم در معنی نفخهٔ الهی به کار رفته‌است. مولانا معتقد است اگر عشق الهی نبود، روح حیوانی فدای نفخهٔ الهی نمی‌گشت؛ همان نفخه‌ای که حضرت مریم (ع) از آن حامله شد (نک: زمانی، ۱۳۹۱: ۵/۱۰۵۷).

۳.۳.۷. بوی خوش سخنان راستین



به تعبیر مولانا، کلام راستین همچون نسیمِ خوشبو و کلام کاذب همچون بادی که از فاضلاب حمام بوزد، بدبو است؛ از این رو صدق و کذب کلام به راحتی قابل تشخیص و تمیز است (نک: همان: ۱۲۴۶/۶ - ۱۲۴۷).

آن نسیمی که بیاید از چَمَن
هست پیدا از سَمومِ گولخن
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۱۰۸/۲)

۴.۳. سموم

سموم که جمع سمانم است، به معنی باد گرم مهلک و یا باد زهرآلود می‌باشد (معین، ۱۳۸۸: ۱۹۲۳/۲). دهخدا در ذیل این اسم خاص باد آورده‌است که: باد سموم مخصوص روز است و گاه به شب آید. این باد در بیابان‌های سوخته گذشته باشد و بخار دودناک که از زمین برخیزد با وی یار باشد و بر هر چه بگذرد بسوزد و هلاک کند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۷۶/۹). در مثنوی ۷ بار از سموم و در ۷ معنی متعدد استفاده شده‌است.

۴.۳.۱. صفات زشت صادره از نفس اماره

مولانا با نظری که به ویژگی‌های زیان‌آور سموم داشته، برای صفات زشتی که از نفس اماره صادر می‌شود و انسان را بیمار می‌کند، تعبیر گیرای «سموم نفس» را استفاده کرده‌است:

از سموم نفس چون با علتی
هر چه گیری تو، مرض را آلتی
(مولوی، ۱۳۷۶: ۴۴۹/۱)

۴.۳.۲. نامبارکی و گشندگی

در کلام مولانا، باد سموم، بنا بر مشیت الهی، بر خلاف باد صبا که مبارک و زندگی‌بخش است، نامبارک و کشنده می‌باشد:

می‌کند یک باد را زهرِ سموم
مر صبا را می‌کند خرمِ قُدم
(همان: ۵۵۰/۲)

۴.۳.۳. نامطبوعی و ناخوشایندی

طبیعت گرم و خشک سموم آن را بادی نامطبوع و ناخوشایند ساخته و از این منظر نقطهٔ مقابل باد صبا است:

یا که پایش بر حریر و حله‌هاست
یا سموم او را به از بادِ صباست
(همان: ۳۳۲/۱)

۴.۳.۴. بوی بد سخنان دروغ



مولانا در واپسین ابیات مثنوی، کلام کاذب را همچون سموم گولخن می‌داند که بوی نادلاویز آن دماغ را می‌آزارد (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۱۶/ ۱۲۴۶-۱۲۴۷).

آن نسیمی که بیاید از چَمَن
هست پیدا از سَمومِ گولخن
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۱۰۸/۲)

۳. ۴. ۵. مرگ

از جمله معانی منفی سموم در مثنوی، مرگ است:

تا جهان لرزان بود مانند برگ
در شَمال و در سَمومِ بعث و مرگ
(همان: ۹۸۵)

۳. ۴. ۶. تغییرات دنیای خاکی

در بخشی از مثنوی، دل عارفان همچون باغی پنداشته شده که از بادهای سموم و صرصر (تغییرات دنیای خاکی) در امان است (نک: استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۶/ ۴۹۷).

حاصل، آن روضه چو باغِ عارفان
از سُموم و صَرَصَر آمد در امان
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۱۰۵/۲)

۳. ۴. ۷. معنی رایج سموم

سموم در مثنوی، ۱ بار هم در معنی اصلی خود که باد یا بادهای گرم و وبایی و مهلک می‌باشد، به کار گرفته شده‌است (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۱۲/ ۹۲۶).

جای زاهد خشک بود، او تَرَمزاج
از سُموم بادیه بودش عِلاج
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۱/ ۳۳۲)

۳. ۵. ریح

در لغت‌نامهٔ دهخدا ریح جمع ارواح، آریاح و رُیاح دانسته شده که به معنی باد یا بادی است که می‌وزد (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸/ ۱۲۴۵۹). این اسم خاص باد در مثنوی ۶ بار تکرار شده‌است. ریح در مثنوی، علاوه بر معنی رایج و معمولی خود، ۳ کارکرد معنایی دیگر نیز دارد:

۳. ۵. ۱. بو و رایحه خوش

مولانا در ۲ جا از مثنوی ریح را در معنی بو و رایحهٔ خوش استعمال کرده‌است (نک: زمانی، ۱۳۹۰: ۴/ ۲۶۸ و ۵۶۴؛ استعلامی، ۱۳۸۷: ۴/ ۲۴۰ و ۳۰۴).



هر که او عاقل بود او جان ماست روح او و ریح او ریحان ماست
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۶۲۵)
أَيُّهَا السَّالُونَ قَوْمُوا وَأَعْشِقُوا ذَاكَ رِيحَ يَوْسُفَ، فَاسْتَنْشِقُوا
(همان: ۵۸۰)

۳.۵.۲. وجود خدا

در دفتر پنجم مثنوی، مولانا، وجود خدا را چون ریح (باد) و وجود ما را همچون گرد و غبار می‌داند؛ بادی که پنهان است و جنبش گرد و غبار آشکار، وابسته به اوست (نک: زمانی، ۱۳۹۱: ۵/۹۰۸).

أَنْتَ كَالرِّيْحِ وَ نَحْنُ كَالْغُبَارِ تَخْتَفِي الرِّيْحُ وَ غَبْرَاهَا جِهَارِ
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۸۶۰)

۳.۵.۳. نسیم جان‌بخش الهی

استفاده از ریح در معنی نسیم جان‌بخش الهی، کارکرد معنایی دیگر این اسم خاص باد در مثنوی است. مولانا در بیتی نغز از مثنوی، از مخاطب خود می‌خواهد تا زکام (خواهش و هواهای نفسانی) را از مغز و بینی خود بیرون براند تا که ریح‌الله (نسیم جان‌بخش الهی) به مشامش برسد (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۲/۴۸۹).

دفع کن از مغز و از بینی، زکام تا که ریح‌الله درآید در مشام
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۲۵۶)

۳.۵.۴. معنی رایج ریح

مولانا در مثنوی ۱ بار ریح را در ترکیب «ریح الصِّبَا» (در معنای «باد صبا») به کار برده‌است؛ بنابراین ریح در اینجا همان معنی رایج خود، یعنی باد، دارد:

عُدْتُ يَا عَيْدِي إِلَيْنَا مَرْحَبَا نِعْمَ مَا رَوَّحْتَ يَا رِيحَ الصِّبَا
(همان: ۴۹۸)

۳.۶. دَبُور

دَبُور جمع دَبْر به معنی باد پس، باد پس پشت، باد قبله، باد فروردین و بادی است که خلاف باد صبا می‌باشد. این باد برعکس باد صبا از جانب مغرب و قبله به سوی مشرق می‌وزد و اطبا آن را بد می‌شمارند (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۱/۴۶۷). بسامد دبور در مثنوی ۵ مورد است که این میزان ۴ معنی متفاوت را در بر می‌گیرد.

۳.۶.۱. هواهای نفسانی



بر اساس اندیشه‌های عرفانی مولانا کسی که از باده الهی، مست و مدهوش است، از باد مخالف و ناگوار به هشیاری در نمی‌آید؛ به بیانی دیگر امکان ندارد اولیاءالله به هواهای نفسانی توجه کنند (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۱۷۴/۳؛ نیکلسون، ۱۳۸۹: ۱۰۶۸/۳).

مست حق هشیار چون شد از دبور؟
مست حق نباید به خود از نفخ صور
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۳۶۳)

۳.۶.۲. حامل لطف و احسان الهی

اعتقاد مولانا بر این است که بادهای گوناگون طبیعت بر پایه مشیت و حکمت الهی می‌وزند، از این رو بادی همچون دبور، گر چه در ظاهر مطبوع و خوشایند نیست، اما همان نیز در اصل حاملی از لطف و حکمت الهی است:

این شمال و این صبا و این دبور
کی بود از لطف و از انعام دور
(همان: ۵۵۱/۲)

۳.۶.۳. اندیشه دانی و ظلمانی

مولانا اندیشه دانی و ظلمانی برآمده از مغرب جسمانی را به باد دبور تشبیه کرده است (نک: زمانی، ۱۳۹۰: ۱۸۵۹/۴).

ز آن شناسی باد را، گر آن صباست
یا دبور است، این بیان آن خفاست
فکر کان از مشرق آید، آن صباست
و آن که از مغرب، دبور باو صباست
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۶۷۱)
(همان)

۳.۶.۴. معنی رایج دبور

دبور، تنها در بیت زیر، از دفتر سوم مثنوی، در معنی اصلی خود استفاده شده است. یعنی همان بادی که از سمت مغرب می‌وزد و مقابل باد صباست:

از جنوب و از شمال و از دبور
باغ‌ها، دارد عروسی‌ها و سور
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۳۳۹)

۳.۷. شمال

شمال بادی است که از جهت شمال یا سمت چپ می‌وزد (انوری، ۱۳۹۰: ۴۵۷۲/۵). این باد که مهب آن را دیار ثمود و یا مابین مطلع شمس و بنات‌النش تا جای سقوط نسر طایر دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۷۷/۹؛ ۱۴۴۵۳/۳؛ بار در مثنوی آمده است. نسیم جانبخش و باد رستاخیز و نیز مایه لطف و احسان الهی، معانی باد شمال در مثنوی، در کنار معنی رایج آن است.

**۳.۷.۱. نسیم جانبخش و باد رستاخیز**

در بیت زیر مراد از شمال نسیم جانبخش و باد رستاخیز است (نک: زمانی، ۱۳۹۲: ۱۶/۵۱۳)؛ بر خلاف سموم که در معنی باد مرگ است:

تا جهان لرزان بود مانند برگ
در شمال و در سموم بعث و مرگ
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲/۹۸۵)

۳.۷.۲. مایه لطف و احسان الهی

شمال چون دیگر بادهای طبیعت بر اساس مشیت و حکمت الهی می‌وزد و به موجب این اقتضا، همچون صبا مایه لطف و احسان الهی است:

این شمال و این صبا و این دُبور
کی بود از لطف و از انعام دور
(همان: ۵۵۱)

۳.۷.۳. معنی رایج شمال

در مثنوی، بسامد استفاده از باد شمال در معنی اصلی خود که از سمت شمال یا چپ می‌وزد، ۱ مورد است:

از جنوب و از شمال و از دُبور
باغ‌ها، دارد عروسی‌ها و سور
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۳۳۹)

۴. نتیجه‌گیری

در این جستار اسم‌های خاص باد که از عناصر پُر کاربرد طبیعت در شعر فارسی است، در پهنه مثنوی معنوی کنکاش و بررسی شد. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که باد در مثنوی دارای ۷ اسم خاص است که همگی در شمار واژه‌های عربی است و یادآور توجه ویژه مولانا به عناصر طبیعت و بهره‌گیری حداکثری از آن‌ها در شعر خود با هدف غنی‌تر کردن معانی و مضامین آن می‌باشد. این اسم‌ها بر حسب فراوانی بیشتر شامل صبا (۱۸ بار)، صرصر (۱۲ بار)، نسیم (۸ بار)، سموم (۷ بار)، ریح (۶ بار)، دبور (۵ بار) و شمال (۳ بار) است. مولانا در منظومه عرفانی خود که رستاخیزی از معانی ژرف عرفانی و انسانی و اخلاقی است، از اسم‌های خاص باد، چون اغلب واژه‌های دیگر در جهت آفرینش و پرداخت معانی دقیق و عمیق و لطیف عرفانی و اخلاقی بهره بسیار جسته است. از این رو هر کدام از اسم‌های خاص باد در مثنوی نقش‌ها و کارکردهای معنایی متعددی دارند که برخی از آن‌ها پیش از مولانا نیز رایج بوده؛ اما اغلب در کارگاه اندیشه و طبع خلاق سراینده مثنوی به وجود آمده است. از میان اسم‌های خاص باد در مثنوی، صبا با ۱۳ نقش و کارکرد معنایی، بیشترین معانی ثانوی را دارد. مایه لطف و احسان الهی، موجب سرسبزی و طراوات و حیات گل‌ها و گیاهان، مایه فراوانی نعمت، پیک میان عاشق و معشوق، مایه روح و آسایش، اندیشه عالی



و نورانی، حامل بوی خوش معشوق، درگاه الهی و تجلی حضرت حق، فرخندگی و مبارک‌قدمی و حیات‌بخشی، سادگی و یکدست بودن و ملایمت، حیات‌بخشی معنوی از جانب صاحبان ارشاد، نفخهٔ ربانی و تجلی سبحانی و مطبوعی و خوشایندی و مخالف سموم بودن، نقش‌های ۱۳ گانهٔ صبا در مثنوی است. بعد از صبا، صرصر بیشترین نقش‌های معنایی را در بین اسم‌های خاص باد در مثنوی دارد. صرصر افزون بر معنی رایج و مصطلح خود، ۷ نقش و کارکرد معنایی قدرت و مشیت الهی، مایه و مظهر قهر الهی، امتحان الهی، فرمانبرداری از حضرت سلیمان (ع)، اطاعت از مردان خدا، هواهای نفسانی و تغییرات دنیای خاکی، به خود گرفته است. نسیم نیز از جمله اسم‌های خاص باد در مثنوی با معانی متعدد است. مولانا برای نسیم نیز ۷ نقش و کارکرد معنایی مثبت بوی خوش، نسیم هستی حقیقی، نسیم جانبخش و حیات‌انگیز الهی، بوی دلاویز حقیقت، رحمت حق، نفخهٔ الهی و بوی خوش سخنان راستین در نظر گرفته است. سموم از دیگر اسم‌های خاص باد در مثنوی است که مولانا علاوه بر معنی معمول، آن را در معانی ثانوی و ابتکاری صفات زشت صادره از نفس اماره، نامبارکی و کشنده‌گی، نامطبوعی و ناخوشایندی، بوی بد سخنان دروغ، مرگ و تغییرات دنیای خاکی استفاده نموده است. ریح و دبور که دو اسم خاص دیگر باد در مثنوی به شمار می‌آیند، در کنار معنی رایج خود دارای ۳ نقش و معنای ثانوی هستند. بو و رایحهٔ خوش، وجود خدا و نسیم جانبخش الهی معنای ثانوی ریح و هواهای نفسانی، حامل لطف الهی بودن و اندیشهٔ دانی و ظلمانی هم معنای ثانوی دبور در مثنوی است. شمال که در بین اسم‌های خاص باد در مثنوی کمترین فراوانی را دارد، از نظر تعدد معنای ثانوی نیز در مرتبهٔ آخر است. این اسم خاص جدای از معنی متداول و مرسوم خود در دو معنی مثبت نسیم جانبخش و باد رستاخیز و مایهٔ لطف و احسان الهی نمود یافته است.



جدول ۱. فراوانی اسم‌های خاص باد در دفترهای شش‌گانهٔ مثنوی معنوی

شماره دفتر	اسم خاص باد	صبا	صرصر	نسیم	سموم	ریح	دبور	شمال
دفتر اول	۱	۱	۱	۲	۰	۰	۰	۰
دفتر دوم	۱	۰	۰	۱	۲	۱	۰	۰
دفتر سوم	۷	۳	۰	۱	۱	۱	۲	۱
دفتر چهارم	۸	۲	۰	۱	۱	۲	۳	۱
دفتر پنجم	۱	۰	۱	۰	۰	۲	۰	۰
دفتر ششم	۰	۶	۴	۳	۰	۰	۰	۱
مجموع	۱۸	۱۲	۸	۷	۶	۵	۳	۳

جدول ۲. فراوانی نقش‌ها و کارکردهای معنایی اسم‌های خاص باد در مثنوی معنوی

ردیف	اسم‌های خاص باد	نقش‌ها و کارکردهای معنایی	فراوانی
۱	صبا	مایهٔ لطف الهی	۴
		موجب سرسبزی و طراوت و حیات گل‌ها و گیاهان	۱
		مایهٔ فراوانی نعمت	۱
		پیک میان عاشق و معشوق	۲
		مایه روح و آسایش	۱
		اندیشهٔ عالی و نورانی	۲
		حامل بوی خوش معشوق	۱
		درگاه الهی و تجلی حضرت حق	۱
		فرخندگی و مبارک‌قدمی و حیات‌بخشی	۱
		سادگی و یکدست بودن و ملائمت	۱
		باد حیات‌بخش معنوی که از سوی صاحبان ارشاد می‌وزد	۱
		نفخهٔ ربانی و تجلی سبحانی	۱
		مطبوع و خوشایند و مخالف سموم بودن	۱
مجموع	۱۳	۱۸	



۴	قدرت و مشیت الهی	صرصر	۲
۱	مایه و مظهر قهر الهی		
۱	امتحان الهی		
۲	مطیع حضرت سلیمان (ع)		
۱	مطیع مردان خدا		
۱	هواهای نفسانی		
۱	تغییرات دنیای خاکی		
۱	معنی رایج صرصر		
۱۲	۸		
۲	بوی خوش	نسیم	۳
۱	نسیم هستی حقیقی		
۱	نسیم جان بخش و حیات انگیز الهی		
۱	بوی دلاویز حقیقت		
۱	رحمت حق		
۱	نفخه الهی		
۱	بوی خوش سخنان راستین		
۸	۷	مجموع	
۱	صفات زشت صادره از نفس اماره	سموم	۴
۱	نامبارکی و کُشندگی		
۱	نامطبوعی و ناخوشایندی		
۱	بوی بد سخنان دروغ		
۱	مرگ		
۱	تغییرات دنیای خاکی		
۱	معنی رایج سموم		
۷	۷	مجموع	
۲	بو و رایحه خوش	ریح	۵
۲	وجود خدا		
۱	نسیم جانبخش الهی		
۱	معنی رایج ریح		
۶	۴	مجموع	
۱	هواهای نفسانی		
۱	حامل لطف و احسان الهی		



۲	اندیشه دانی و ظلمانی	دبور	۶
۱	معنی رایج دبور		
۵	۴	مجموع	
۱	نسیم جانبخش و باد رستاخیز	شمال	۷
۱	مایه لطف و احسان الهی		
۱	معنی رایج شمال		
۳	۳	مجموع	





منابع

- استعلامی، محمد. (۱۳۸۷). *متن و شرح مثنوی مولانا*، تهران: سخن.
- انوری، حسن. (۱۳۹۰). *فرهنگ بزرگ سخن*، ج ۵، تهران: سخن.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)*، ج ۱، تهران: زوار.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۸). *گمشده لب دریا (تأملی در معنا و صورت شعر حافظ)*، تهران: سخن.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۲). *دیوان غزلیات*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۷؛ ۸؛ ۹؛ ۱۰ و ۱۴، تهران: دانشگاه تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۰). *سرّنی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی*، ج ۱، تهران: علمی.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۱). *شرح جامع مثنوی معنوی*، ج ۴، تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۱). *شرح جامع مثنوی معنوی*، ج ۵، تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۲). *شرح جامع مثنوی معنوی*، ج ۱، تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۲). *شرح جامع مثنوی معنوی*، ج ۲، تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۲). *شرح جامع مثنوی معنوی*، ج ۳، تهران: اطلاعات.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۲). *شرح جامع مثنوی معنوی*، ج ۶، تهران: اطلاعات.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی شعر، ویراست ۲*، تهران: میترا.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۶). *شرح مثنوی*، ج ۸، تهران: علمی و فرهنگی.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۷). *سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو*، تهران: جامی.
- گوهرین، سید صادق. (۱۳۸۲). *شرح اصطلاحات تصوف*، جلد ۷، تهران: زوار.
- معین، محمد. (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.



مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۷۶). *مثنوی معنوی*، تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۷). *غزلیات شمس تبریز*، مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، تهران: سخن.

نیکلسون، رینولد الین. (۱۳۸۹). *شرح مثنوی مولوی*، ترجمه و تعلیق: حسن لاهوتی، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.





Specific Names Used for "Wind" in Rumi's Masnavi Ma'anavi

Farshad eskandari sharafi¹ ، Hosin sahragard²

Abstract

Masnavi Manavi, as the most prominent mystical poetry work of Persian literature and among the most significant works of the Iraqi Style Period, has many Arabic words. The high frequency of Arabic words in this work suggests that the use of Arabic words is a stylistic component of Rumi's poetic language in Masnavi. Rumi, being aware of the semantic capacities of Arabic words, has used them to create and express various mystical and moral meanings, compensating for the lack of Persian equivalents for conveying his various and lofty ideas. "Wind" is one of the words of Masnavi, which has gained a high frequency through Rumi's special view of the elements of nature and their maximum use in creating mystical and moral meanings, and several specific names have been used for it. This study, by applying a descriptive-analytical method and using library sources, has explored the specific names of "Wind" in the six books of Masnavi Manavi. The results reveal that Rumi used 7 specific names for "Wind" in Masnavi, all of which being derived from Arabic. In terms of frequency, these names include Saba (18 times), "Sarsar" (12 times), "Nasim" (8 times), "Samum" (7 times), "Reeh" (6 times), "Dabour" (5 times) and Shamal (3 times). Each of these specific names of "Wind" in Masnavi has several secondary meanings, among which Saba with 13 and Shamal with 2 secondary meanings, have the most and the least semantic maps and functions in Masnavi.

Keywords: Masnavi Ma'anavi, Rumi, special names of "Wind", semantic maps and functions.

1. M.A. of Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author) // Email: efarshad850@gmail.com

2. Ph.D of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran. // Email: sahragard.lb@gmail.com.